

در کنار ساوه موضع گرفته بودند حمله کردند ولی بختیاریهایی که یک خط زنجیر به طول یک فرسنگ و نیم تشکیل داده بودند بقدر یک کیلومتر عقب نشستند در همان موقع سوارهای بختیاری عبدالآباد به کمک آنها رسیدند.

ازدوی سردار محشم و سردار بهادر و یفرم که از تهران آمده بودند خود را به نزدیک باغشاه رسانیدند مسیویفرم خان در دوهزار قدمی از اسب پیاده شد و دوتوپ شنیدر کوهستانی و یک توپ ما کسیم مسلسل به اردوی دشمن که در باغشاه متمرکز شده بود بست از اردوی دشمن صدای توپ بلند شد.

سوارهای بختیاری هم پیاده در حالی که شلیک می کردند به باغشاه نزدیک شدند ولی انصافاً توپخانه یفرم خان که به باغشاه شلیک می شد به وصف نمی آید حنا کرد که دیگر قوه استقامت برای دشمن که در باغشاه بود نماند چنان دود و گرد از چادرهای اردوی دشمن به آسمان بلند شده بود که هوا را تیره و تار کرده و فضا را گرفته بود بطوری که آسمان دیده نمی شد.

از آن کرد و دود اندر آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت من با دورین تماشا می کردم پس از اندک زمانی توپچیهای زوی تپه های باغشاه در نتیجه هدف گیری صحیح و بموقع اردوی یفرم تاب مقاومت نیاورده فرار کردند.

سواران بختیاری که آن زمان پیاده شلیک می کردند سوار شدند و به حمله پرداختند و طوری اردوی سالارالدوله از طرف قشون تهران بسر کرده گی یفرم و سردار بهادر و سردار محشم از طرف دیگر بسر کردگی خوانین بختیاری مورد حمله قرار گرفت و بای بدوشت سست شد که در اندک زمانی پراکنده شدند. من با دورین تماشا می کردم سواران بختیاری سواران لهر و سنجایی را جلو انداخته و مثل گله آنها را می راندند نمی توانم بگویم اگر اردوی تهران نمی رسید شکست می خوردیم و یا فتح می کردیم ولی انصافاً توپخانه یفرم مسدان نارزار را بردشمن تنگ ساخت و روزگار آنها را سیاه کرد. وقتی که اردوی سالارالدوله شکست خورد سواران بختیاری که از تهران آمده بودند چون دشمن را دنبال نکردند بختیاریهایی که تحت امر من بودند وعده آنها دوهزار سوار بود تا ساوه دشمن را تعقیب کردند یقین دارم اگر اردوی تهران به تعقیب دشمن می پرداخت تمام آنها را می توانست به هلاکت برساند و دیگر جنگ اشترینان واقع نمی شد بنهم زخم دار بودم و نمی توانستم سوار بشوم و اگر هم زخم نداشتم سوار می شدم از آنها به اردو باز می گشتم.

اردوی ساوه که در قم قسم خورده بودند که تا جنگ را تمام نکرده دست به غارت نزنند به عهد خود وفا نکرده برای غارت اردوی دشمن رفتند صادق خان اسلامبلی که رئیس توپخانه ما بود در شجاعت بی مانند و تویچی بسیار خوبی بود از

بختیارها شنیدم ارمانی و ریمانی‌ها پیاده بوده‌اند ولی بسیار دلاورانه جنگیدند و اسلحه خود را از دست ندادند.

کشته شدگان اردوی سالارالدوله را پانصد نفر شماره کردند دویست نفر من اسیر گرفتم که همه آنها را مرخص کردم.

علت شکست سالارالدوله این بود که قشونش از ایلات و طوایف مختلف تشکیل شده بود و رئیس هر طایفه به میل خودش کار می‌کرد و پیش قراول منظم هم نداشتند توپچی خوب هم نداشتند، مردان جنگی حقیقی آنها بیش از ده هزار نبود، سالارالدوله هم که رئیس این اردو بود شاهزاده و نازپرور و جنگ ندیده و کار ناآزموده همیشه پنج فرسخ دور از میدان جنگ بود و جرأت نداشت جلوتر بیاید.

از عبدالله خان امیرنظام همدانی شنیدم که می‌گفت من در نوبران نزد سالارالدوله بودم عده‌ای که همراه داشت از بیست و دو هزار نفر متجاوز بود، در این صورت قوه دشمن از حیث عده سه برابر عده ما بود.

روز سوم شوال ۱۳۲۹ اردوی سالارالدوله شکست خورد و هر دسته به طرفی فرار فرار کردند در همدان از علی‌خان امیرزنگنه پرسیدم روزی که اردوی سالارالدوله شکست خورد دیدم دویست نفر سوار به طرف سالارالدوله می‌روند سالارالدوله به داودخان کلهر پیغام داده بود که دویست نفر سوار برای من بفرست تا به اردو بیایم البته از چنین رئیس اردویی بیش از آنچه گذشت نباید توقع داشت همین که سالارالدوله شنید اردویش شکست خورده سوار مادیان صحرا نورد معروفش شد و با عجله راه فرار پیش گرفت و به طرف همدان رفت. اردوی تهران شب را در ساوه ماند و فردا به طرف نوبران حرکت کرد.

پس از شکست اردوی سالارالدوله سواران بختیاری چند روز در ساوه و اطراف برای رفع خستگی توقف کردند و سپس به دستور دولت به طرف همدان رهسپار گشتند. به ورود ملایر، قصر معروف سیف‌الدوله را که در وسعت و زیبایی در ایران نظیر نداشت، غارت کردند و آتش زدند، سردار ظفر می‌نویسد متأسفانه رفتار زشت بعضی از جوانهای بختیاری زحماتی که در راه فتح و فیروزی کشیده بودیم از میان برد و نام نیک ما را لکه‌دار کرد همین که از آتش زدن یارک آگاهی یافتم دستور دادم بدون فوت وقت آتش را خاموش کنند و باتفاق سردار محتشم به‌خانه سیف‌الدوله رفتیم و سردار بهادر و شهاب‌السلطنه و سردار معظم و سردار مسعود و امیر جنگ و پانصد سوار بختیاری و سرهنگ صادق خان توپچی و سه توپ‌شنیدر کوهستانی و سه توپ صحرايي اتریشی به طرف اشترینان حرکت کردند. نزدیک آبادی جنگ میان

بختیارها و طرفداران سالارالدوله و مردم اشترینان شروع شد و بختیارها که از موفقیت جنگهای گذشته بی‌نهایت دلیر شده بودند با مردانگی و شجاعت جنگیدند چون جماعتی در برجها و سنگرها جای گرفته بودند و سواران بختیاری را زیر آتش گرفته بودند سرداربهادر دستور داد دو عراده توپ روی تپه بلندی که مشرف به قلعه بود ببرند و قلعه و ساکنین آن را بمباران نمایند جنگ همچنان ادامه داشت و طرفین با مردانگی می‌جنگیدند.

یک ساعت به غروب مانده نظر علیخان امرائی با هزار سوار یاری محصورین قلعه وارد میدان کارزار شد.

همین که سواران نظر علیخان از دور نمایان شدند رعب بختیارها را گرفت و به جمع‌آوری خود پرداختند. ولی سرداربهادر خود را نباخت و به سالار نظام امر کرد به سوارهای نظرخان توپ ببندد و سالار نظام هم بدون فوت وقت سوارهای مذکور را زیر آتش توپخانه گرفت و جمعی را کشت این حمله غیرمنتظره سبب تارومارشدن سواران لرستان شد و رشته انتظام آنها از هم گسست و راه فرار پیش گرفته به طرف بروجرد فرار کردند.

شنیده شد که سالارالدوله در میان سوارهای لرستانی بوده پس از متفرق شدن سوارهای نظر علیخان بختیارها بشدت هرچه تمام‌تر به اشترینان حمله بردند و با دادن عده‌ای کشته و زخمی قلعه محکم و برج باروها را اشغال نمودند.

از اول شب تا سحر صدای تفنگ و فریاد جنگجویان به گوش می‌رسید هنگام سحر عده‌ای از قشون سالارالدوله گریخته از قلعه بیرون آمدند ولی بدست بختیارها اسیر شدند.

سالارالدوله بناچار به طرف خرم‌آباد فرار کرد ولی مردم خرم‌آباد او را راه‌ندادند، این بود که بناچار به طرف کرمانشاه رفت شک نیست اگر نظر علیخان به موقع خود را به اشترینان رسانیده بود و به جنگجویان قلعه مذکور یاری می‌کرد فتح قلعه بسیار مشکل بود ولی از بخت بد سالارالدوله قشون نظر علیخان پیش از آن که خود را به قلعه برساند بطوری که دیدیم متفرق شد فردای آن روز سرداربهادر و سایر بختیاری‌ها در حالی که یک صد نفر اسیر کرده بودند اردو را کوچ داده به طرف بروجرد رهسپار شدند و در بروجرد یعقوب‌خان پسر لطیف‌الله خان صارم السلطان گودرزی را که ریاست قسمتی از قشون سالارالدوله را عهده‌دار بود و در جنگ اسیر شده بود به‌دار آویختند.

من مرتضی قلیخان را پس از فتح اشترینان حاکم ملایر کردم و به طرف عراق حرکت کردیم پس از چند روز اردوی سرداربهادر در عراق بما ملحق شدند کسانی که در جنگ اشترینان از طرف بختیارها کشته شدند معاریفشان از قرار ذیل است سیف‌پور زراسوند، جان‌مراد، تقی‌خان پسر زعیم الممالک، حسروزر زراسوند، غلامحسین

زنگنه، غفور سیوند، علی صالح آبادی، عالی انوری، ملا محمد جانکی، جواجه حسیوند، ملا محمد دهناش بهداروند، نصیر خان قلعه سلکی، شکرالله زراشوند و حیدرخان برادر بهادر همایون. تعداد مجروحین و مقتولین اردوی سالارالدوله معلوم نشد، در همین موقع خبر التیماتوم دولت روس به دولت ایران به اطلاع ما رسید و گفته شد که هفده هزار نفر قشون روس وارد قزوین شده اند.

## نغمه دیگر آغاز شد

هنوز دشت و بیابانها از خون کشتگان رنگین و تنها از جنگ با اهریمن استبداد خسته بود و صدای شیون از خانه‌هایی که جوانان خود را از دست داده بودند بلند بود که نغمه تازه‌ای آغاز شد و مصیبتی بالاتر از آن چه تا حال نوشتیم به ملت و مملکت روی آورد و هرگاه جنگ اول جهانی پیش نیامده بود و انقلاب کبیر روسیه ظهور نکرده بود بظن قریب به یقین دیگر نامی از ایران مستقل در نقشه جغرافیای جهان دیده نمی‌شد.

روسها که خود را مالک الرقاب ایران می‌دانستند و می‌خواستند چرخ فلک این کشور باستانی به میل واراده آنها گردش کند از شکست پی‌درپی اردوهای شاه مخلوع بی‌نهایت خشمگین شدند و از محبوبیتی که شوستر خزانه‌دار کل در میان ملت ایران پیدا کرده بود و اقداماتی که برای اصلاحات امورسالی و اقتصادی و جلوگیری از مداخلات اجانب در امور داخلی ایران می‌نمود بغایت ناراضی و تصمیم گرفته بودند که بخلاف گذشته که محمدعلیشاه و یا دیگری را به‌مقابله ملت ایران برمی‌انگیختند و خود از پشت سر به آنها کمک می‌کردند با ملت ایران روبرو شده و پرده را از میان بردارند و آخرین رلی را که از سالها خیال آن را در مغز خود می‌پروراندند و آرزویی که در دل داشتند بازی کنند و به حیات ایران خاتمه بدهند

روزدهم شوال هیأت‌وزرا تصویب نمود نظر باینکه شعاع -  
توقیف اسوال شعاع - السلطنه و سالارالدوله برضد حکومت قیام نمودند و راه‌عصیان  
السلطنه و سالارالدوله پیش گرفتند و در نتیجه خون هزارها بیگناه ریخته شد و اسوال  
عدهٔ بیشماری بیغما رفت خزانه‌دار کل مکلف است کلیه  
اسوال آنها را توقیف و بِنفع دولت ضبط نماید.

دولت ایران از راه احتیاط حکم مذکور در فوق را بوسیله یکی از اعضاء وزارت  
خارج به اطلاع سفیر روس و انگلیس رسانید و در ضمن متذکر شد که هرگاه سفارتین

خود را در قسمتی از اموال اشخاص نامبرده ذیحقی می‌دانند و یا آن که طلبی از آنها دارند حاضر است به ادعای آنها رسیدگی کند و طلب حقّه آنها را بپردازد از طرف سفارتین کوچکترین اعتراضی به این عمل دولت نشد.

روز پانزدهم شوال حکم مذکور از طرف خزانه داری کل بموقع اجرا گذارده شد و پنج دسته چند نفری مرکب از یک محاسب خزانه، یک صاحب منصب و عده‌ای ژاندارم مأمور تصرف اموال شاهزادگان شدند.

دسته‌ای که مأمور تصرف باغ شعاع السلطنه می‌شود ساعت ده صبح پانزدهم به محل مذکور می‌روند ولی چند نفر قزاق مانع دخول آنها به پارک شعاع السلطنه می‌شوند مأمورین حکم دولت را ارائه می‌دهند و پس از گفتگوی طولانی داخل پارک می‌شوند و به باز کردن در عمارات و صورت برداری از اثاثیه و اموال می‌پردازند.

در همان موقع یکی از قزاقهای مأمور پارک شعاع السلطنه واقعه را به قزاقخانه تلفون می‌کند و بعد از نیم ساعت دو نفر صاحب منصب روسی و عده‌ای قزاق روسی و ایرانی وارد پارک می‌شوند و مأمورین دولت را که مشغول صورت برداری اثاثیه بودند با خفت و خواری از پارک بیرون می‌کنند.

میرزا علی اصغر خان که از طرف خزانه دار کل مأمور اجرای حکم دولت بود نقل می‌کرد که با وجود این که ما حکم دولت را به صاحب منصبان روسی ارائه دادیم آنها به ما جواب دادند که اگر فوراً از پارک خارج نشوید همه شما را تیرباران خواهیم کرد و ما به حکم اجبار دست از کار کشیده و از پارک بیرون رفتیم.

پس از آن که مستر شوستر خزانه دار کل از واقعه مطلع می‌شود بدون فوت وقت به پاکلیوسکی سفیر روس که در زرگنده، عمارت بیلاقی سفارت سکنی داشت تلفون می‌کند که چند نفر صاحب منصب و پانزده نفر قزاق روس به پارک شعاع السلطنه وارد شده و مأمورین رسمی دولت را که مشغول انجام وظیفه قانونی خود بودند با تهدید به قتل از پارک بیرون می‌کنند خواهشمند مقرر فرمایید صاحب منصبان و قزاقهای روس پارک شعاع السلطنه را تخلیه نموده و در امری که مربوط به دولت ایران است مداخله ننمایند.

مستر شوستر در خاطرات خود می‌نویسد من به این تلفون قناعت نکردم و همان روز، نامه‌ای به مضمون ذیل برای سفیر روس فرستادم «چون حکمی از طرف هیأت وزرا صادر شده که واجب الاجراست ناگزیرم از این که حکم مذکور را بموقع اجرا گذارم لذا لازم دانستم جنابعالی را مطلع نمایم که فردا صبح ساعت ده نمایندگان خود را فرستاده پارک شعاع السلطنه را تصرف نمایند. صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که هیچ واقعه ناگواری پیش نیاید و مجدداً اظهار تأسف می‌کنم از این که تجدید رای حاصل شود.»

ساعت یازده شب سفیر روس بوسیله تلفون به خزانه دار کل اطلاع می دهد دولت آباد ملک شعاع السلطنه در اجاره دو نفر از اتباع روس است و نباید کوچکترین اقدامی برخلاف اجازه آنها بشود مگر وقتی که ژنرال قنصل روس مطمئن بشود که منافع اتباع روس محفوظ و مداخله و تصرفی در قرارداد مستأجرین نخواهد شد سفارت روس دولت ایران را مسئول هرگونه دعاوی که رعایای روس به شعاع السلطنه دارند خواهد دانست.

سفیر روس نه فقط جواب به تقاضای خزانه دار کل راجع به عدم مداخله سربازهای روس در پارک شعاع السلطنه نمی دهد بلکه روی دولت آباد هم دست می گذارد و مانع تصرف آن از طرف مأمورین دولت می شود.

فردا صبح پنجاه نفر ژاندارم و یک صاحب منصب و یک نفر امریکایی بنام مستر موریل از طرف خزانه دار کل مأمور می شوند که به پارک شعاع السلطنه رفته و آن جا را تصرف نمایند و ضمناً به آنها توصیه می شود که عمل تصرف را بدون زد و خورد و با صلح و صفا انجام بدهند و مادمی که از طرف سربازهای روس به آنها حمله نشده از بکار بردن زور و اسلحه خودداری نمایند مستر موریل پیش از این که مأموریت خود را انجام بدهد به قنصل خانه روس می رود و مراتب را به اطلاع قنصل روس می رساند و از او تقاضا می کند که به سربازان روسی دستور بدهد مانع از انجام مأموریت نمایندگان دولت ایران در تصرف پارک شعاع السلطنه نشوند ولی قنصل روس با بی اعتنائی تقاضای نماینده خزانه دار کل را رد می کند.

مستر موریل متذکر می شود مأموریت دارد که در صورت پیش آمد موانع با قوه قهریه پارک را تصرف کند.

بدون فوت وقت عده ای ژاندارم و صاحب منصب و مأمورین خزانه به پارک می روند و می خواستند از در آهنی بزرگ وارد بشوند ولی چند نفر تراق ایرانی که در را بسته و قفل کرده بودند مانع از دخول آنان می گردند ژاندارمها برای این نه با تراقهای ایرانی گلاویز نشوند و زد و خورد نکنند پارک را دور زده و از در کوچک در می آید. ریز خندق منتهی می شد وارد پارک می شوند و پارک را تصرف می کنند و مستأجرین خزانه داری بدون آن که مزاحم ساکنین پارک بشوند به صورت داری انانیه می پردازند.

همان روز یک دسته مرکب از مأمورین خزانه داری و عده ای صاحب منصب و ژاندارم برای تصرف دولت آباد، حسین آباد و منصوریه به محل می روند و شروع به صورت برداری و اداره امور دهات مذکور می نمایند. هنوز با کدخدایان و میائترین معمول مداره بودند که دو نفر صاحب منصب روسی با لباس رسمی و پانزده نفر سرباز روسی مسلح وارد باغی که مأمورین دولت مشغول انجام وظیفه بودند می شوند صاحب منصبان روسی

غفلتاً دستهای صاحبمنصب ایرانی را می‌گیرند و لباس و جیب‌های او را تفتیش می‌کنند و شش‌سولی که همراه داشته برمی‌دارند و او را در یک اطاق حبس می‌کنند، سپس سربازان روسی ژاندارم‌ها را خلع سلاح می‌نمایند و آنها را محبوس می‌نمایند و کتک مفصلی به آنها می‌زنند سپس آنها را بوسیله الاغ و درشکه به شهر آورده به قنصل خانه روس می‌برند و در آنجا محبوسشان می‌سازند.

بعد از چند ساعت یکی از اعضاء قنصلگری به ملاقات محبوسین می‌رود و از طرف قنصل به آنها می‌گوید چون شعاع السلطنه و سالارالدوله تبعه دولت امپراطوری روسیه هستند کسی حق مداخله در املاک و دارایی آنها ندارد و چون شماها مأمور بوده‌اید و تقصیری ندارید از خطایی که کرده‌اید صرف نظر می‌شود و به شرط این که دیگر مرتکب اینگونه کارها نشوید، آزادید.

روز بعد از واقعه دولت آباد سه نفر صاحب‌منصب روسی با لباس رسمی و مسلح باتفاق سرهنگ ایوب‌خان صاحب‌منصب قزاقخانه به پارک شعاع السلطنه می‌روند و می‌خواهند وارد پارک بشود قراولانی که طرف ژاندارمری در آنجا گذارده شده بود مانع دخول آنها به پارک می‌شوند و می‌گویند در صورتی که بخواهند به جبر وارد بشود ما مأموریت داریم به شما شلیک کنیم.

صاحب‌منصبان روسی پس از فحاشی زیاد جرأت نمی‌کنند به پارک وارد بشوند و سوار کالسکه شده به قنصلخانه مراجعت می‌کنند.

ناگفته نگذارم که برای این که بهانه به دست روسها داده نشود از طرف مقامات دولتی ایران و خزانه دار کل به کلیه صاحب‌منصبان و افراد مأمور تصرف املاک شعاع السلطنه و سالارالدوله دستور داده شده بود که ملایمت و خونسردی خودشان را در مقابل تندی و فحاشی روسها حفظ کنند و کوچکترین بی‌احترامی نسبت به آنها روا ندارند و دست به اسلحه نبرند مگر در صورتی که از طرف صاحب‌منصبان و سربازان روسی مورد حمله قرار گرفته باشند.

قنصل روس مقیم تهران در گزارشی که به وزارت خارجه روسیه داده بود مطالب دور از حقیقت و سرتاپا دروغ به رشته تحریر درآورده بود و ایرانیان را خودسر و دشمن روسها معرفی کرده بود.

میکاتف که از نویسندگان آزادیخواه روسیه بود و علاقه مخصوصی به ایران داشت می‌نویسد پس از انقلاب کبیر توانستم به مدارک بسیاری که در آرشیو وزارت خارجه روسیه جمع شده بود دست یابم و به مندرجات بسیاری از آنها اطلاع حاصل کنم در موضوع ضبط اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله برطبق مدارک موجوده روسها مقصودی جز آب‌گل آلود کردن و مناسبات سیاسی خود را با ایران قطع نمودن و قشون به ایران وارد کردن و مملکت را اشغال نظامی نمودن منظوری نداشته و تمام اقدامات



آنها صحنه‌سازی بوده است و هدف آنها تصرف ایران بوده است.

دوازدهم شعبان یادداشت تهدیدآمیزی از طرف سفارتین روس و انگلیس به وزارت خارجه ایران داده شد که در آن نمایندگان دولتی از طرف دولتهای مطبوع خود متذکر شده بودند که چون ریاست مائزاستکس در رأس ژاندارمری خزانه و در خدمت ایران موجب اختلال مناسبات دوستانه ایران و دولتین شده مقتضی است او را از خدمت ایران معاف نمایند و دیگری را بجای او منصوب کنند مستر شوستر می‌نویسد آنچه من کوشش کردم سفیر روس و انگلیس را از خیال برکنار کردن مائزاستکس منصرف کنم موفق نشدم و عاقبت به این نتیجه رسیدم که دولت روس مصمم شده که از وضعیت بسیار پریشان اروپا وضعف آشکار وزارت خارجه انگلیس با روس راجع به معاملات ایران موقع را غنیمت شمرده آنچه می‌خواهد بکند و منافعی که منظور نظر است بدست بیاورد.

کوشش بسیار خزانه‌دار برای منصرف کردن روسها نسبت به عزل مائزاستکس بجایی نرسید، این بود که مستر شوستر خزانه‌دار کل در یک جلسه مطبوعاتی که مخبر رویتز هم حضور داشت اظهار نمود که آنچه من می‌فهمم دولت روس و انگلیس مایل نیستند اوضاع مالی و اقتصادی ایران بهبودی پیدا کند و دولت ایران بتواند سروصورتی به کارهای مملکت خود بدهد.

اظهارات خزانه‌دار کل در جراید کشورهای آزاد مخصوصاً انگلستان منعکس و روزنامه تمس که ارگان نیم رسمی دولت انگلیس بود نظریات شوستر را انتقاد کرد و حتی بی‌رحمانه اعمال او را برخلاف مصلحت و مصالح و سیاست دولتی در ایران وانمود کرد.

پس از انتشار مقاله مذکور خزانه‌دار کل مجبور شد با مشورت بعضی از افراد مطلع و برجسته دولت ایران مقاله مفصلی راجع به اوضاع ایران و مشکلاتی که در نتیجه سوءسیاست دول خارجه - ملت ایران دست بگیریان است منتشر نماید.

این مقاله انعکاس مطلوبی در میان آزادی‌خواهان انگلستان بخشید بطوری که در مجلس عوام راجع به ایران از وزارت خارجه انگلیس شدیداً انتقاد شد و یکی از وکلا، وزیر خارجه انگلیس را متهم به طرفداری و حفظ منافع روس در ایران نمود.

اول ذیقعد ۱۳۲۹ خبر به دولت ایران رسید که دولت روسیه عده زیادی سرباز و توپ و مهمات جنگی بوسیله چند کشتی جنگی وارد بندرانزلی نمود و کشتی‌ها در تیررس بندرلنگر انداخته‌اند و نیز به اطلاع دولت ایران رسید که چند فوج قشون روس در بادکوبه متمرکز شده و خود را برای اشغال ایران آماده می‌کنند.

در همان ایام سردار محیی که با عده‌ای مجاهد و سرباز برای خاموش کردن آتش عصیان که متمرّدین در سواحل دریای خزر روشن کرده بودند رفته بود به دولت اطلاع داد که روسها علناً از متمرّدین حمایت می‌کنند و به آنها اسلحه و پول می‌دهند و دیگر کاری از من ساخته نیست بعلاوه اطلاعاتی که بدست آورده‌ام حاکی از این است که قشون روس که در بادکوبه جمع‌آوری شده خیال حمله به ایران را دارند و مداخلات روسها در سواحل دریای خزر بکلی فعالیت مأمورین دولت ایران را در انجام وظایف قانونی که عهده‌دارند فلج کرده و روح تمرد و عصیان در همه جا آشکار است.

روز چهارم ذیقعدة خبر رسید که در بندر جزمیان قشون سردار محیی و متمرّدین که از طرف روسها مسلح و تقویت می‌شدند جنگ در گرفته و پس از یک شبانه‌روز زد و خورد خونین قشون دولتی شکست خورده و سردار محیی و افرادش متواری شده‌اند.

## التیماتوم

روز دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹ مسیوپا کلیوسکی سفیر دولت روسیہ بہ وزارت خارجه رفت و وزیر خارجه را ملاقات نمود و راجع بہ اشغال و تصرف پارک شعاع السلطنہ از طرف ماسورین خزانداری کل پروتست کرد و تقاضا نمود کہ فوراً ژاندارم‌ها برداشته شوند و پارک تحویل قزاقها داده شود و نیز دولت ایران بواسطہ بی احترامی‌ای کہ نسبت بہ صاحب‌منصبان روسی شدہ باید رسماً معذرت بخواهد.

وزیر خارجه بہ سفیر روس گوشزد نمود کہ اعمالی کہ از طرف ماسورین دولت روسیہ نسبت بہ دولت ایران بعمل آمده برخلاف مودت و دوستی و حق حاکمیت ایران در امور داخلی خود بودہ و بہمین جهت دولت ایران چند روز قبل نامہ اعتراضیہ بہ سفیر روس دادہ بود ولی سفیر روس نہ جواب نامہ دولت ایران را دادونہ در گفتگوی شفاهی با وزیر خارجه ایران اعتنایی بہ اظهارات او نمود.

سفیر روس در خاتمہ مذاکراتی کہ با وزیر خارجه کرد صراحتاً گفت کہ از طرف دولت متبوع خود مأموریت دارد جواب فوری و صریح از دولت ایران بگیرد وزیر خارجه جواب داد برای او غیر ممکن است جواب دولت روس را بدهد و باید در هیأت وزرا بحث و مشورت بشود و سپس جواب مناسب دادہ شود.

مستر شوستر می‌نویسد هیأت وزرا راجع بہ تقاضای سفیر روس با من مشورت کرد و نظر مرا خواست و من جواب دادم اگرچہ مطالبات روسها غیر قانونی و برخلاف حق و استقلال مملکت ایران و ظالمانہ می‌باشد ولی اگر کابینہ وزرا در حفظ حقوق و استقلال خود ثابت قدم باشد انجام این معاملہ بسیار مشکل و محکم خواهد بود در همان روزها مشکل دیگری پیش آمد کہ ذکر آن از نظر روشن شدن وضعیت خالی از فایده نیست.

خزانه دار کل بنا بر اختیارات قانونی کہ داشت مساعی بود مالیاتی کہ قانوناً بہ اشخاص متمول و منتفذ تعلق می‌گیرد وصول نماید و برخلاف سبک گذشتہ کہ اقویاً از دادن مالیات سرباز می‌زدند و بارسنگین مالیات بردوش فقرا بود از روی حق و عدالت

ضعیف و قوی بطور مساوی مالیات مصوبه را بپردازند.

علاءالدوله که مکرر نام او در این تاریخ برده شده و یکی از متمولین و ظالمین زمان خودش بود با وجود تقاضاهای کتبی و شفاهی که از طرف خزانه داری از او شده بود از دادن مالیات امتناع می کرد، خزانه دار مجبور شد که چند نفر ژاندارم به خانه او بفرستد و مالیات معوقه را مطالبه نماید و گوشزد کنند که در صورتی که از دادن مالیات امتناع نماید املاک او را ضبط خواهند کرد این عمل خزانه دار بر طبع سرکش علاءالدوله گران آمد و از در دیگر عمارت با حال آشفته به خانه صمصام السلطنه رئیس - الوزرا رفت و از او کمک و امداد خواست و طوری عجز و ناله کرد و خود را مظلوم قلمداد نمود که آن پیرمرد را تحت تأثیر قرار داد و صمصام السلطنه امیرمجاهد برادر خود را با یک عده سوار بختیازی مأمور کرد به خانه علاءالدوله رفته و ژاندارم های خزانه را بجبر بیرون کنند. امیرمجاهد هم چون دل خوشی از خزانه دار کل نداشت با یک عده سوار بختیازی و بسر علاءالدوله که آن زمان در گارد سلطنتی سمت سرهنگی داشت به خانه علاءالدوله می روند و با چوب و چماق ژاندارمها را کتک زده مجروح و از خانه با خواری و ذلت بیرون می کنند.

این رفتار صمصام السلطنه رئیس دولت در آن موقع که روسها با تمام قوا برای بیرون کردن شوستر فعالیت می کردند و مقتضی بود دولت او را تقویت کند بینهایت خزانه دار کل را متأثر و دلسرد کرد و رسماً به اطلاع رئیس الوزرا رسانید که هرگاه از رفتار توهین آمیزی که نسبت به مأمورین خزانه شده معذرت خواسته نشود از کار کناره گیری خواهد کرد.

صمصام السلطنه که مرد پاک نیتی بود و به عمل خلاف خود پی برده بود از خزانه دار کل در حضور هیأت دولت عذرخواهی کرد و دستور داد نفتگاهی که از ژاندارمها گرفته شده بود به آنها سسترد بشود و در مقابل کتکی که به ژاندارمها زده بودند مبلغی به آنها انعام داده شود و نیز مقرر گردید که علاءالدوله تمام مالیاتی را که به او تعلق می گرفت بپردازد.

این پیش آمد سبب شد که بسیاری از شاهزاده گان و سردمان مقتدر که در گذشته مالیات نمی دادند مالیاتی که به آنها قانوناً تعلق می گرفت بپردازند و از این پیش آمد مبلغی نقد و جنس وارد خزانه دولت شد.

چند روز بعد هیأت وزرا پس از مشورت در اطراف التیماتوم شفاهی که از طرف سفیر روس به وزیر خارجه داده شده بود یکی از اعضای وزارت خارجه را به سفارت روس فرستادند و به او دستور دادند که به سفیر روس بگوید دولت تصمیم دارد بر طبق اصول مشروطیت با کمال بی طرفی موضوع پیش آمد بارک شعاع السلطنه را مورد مطالعه قرار بدهد و راهی را که با حق و عدالت سازش داشته باشد اتخاذ کند.

انتشار ورود قشون روس به خاک ایران و اشغال گیلان و طوالش قیامتی در تهران برپا کرد و روزنامه‌ها با لحن تند و زننده که برای روسها غیر منتظره بود بنای سرزنش و بدگویی را از رفتار دولت روسیه نسبت به همسایه‌ای که کوچکترین زیانی برای او نداشته و کمترین بی‌احترامی را نسبت به آن دولت نکرده مقالاتی منتشر نمودند و مردم از گوشه و کنار بنای ناله و شکایت را از جور و ستمگری روسها گذاردند و دسته‌دسته برای کسب اطلاع به مجلس رفته از وکلا علت ورود قشون روس را به ایران سؤال می‌کردند روز ۱۵ ذیقعه سرجرج بارکلی سفیر انگلیس به ملاقات خزانه‌دار کل از طرف وزیر خارجه انگلیس به او اظهار می‌کند که وزیر خارجه انگلیس از انتخاب مسیولکفر به سمت مفتش کل در نواحی شمال بسیار نگران است زیرا روسها از این انتخاب بسیار ناراضی هستند و بیم آن می‌رود که قشون به شمال ایران وارد کنند.

خزانه‌دار کل به سفیر انگلیس جواب می‌دهد با این که خیلی مایل هستم منافع و مصالح دولتی را در ایران محترم بشمارم و رضایت آنها را فراهم کنم ولی نباید از نظر دور داشت که ایران یک مملکت مستقل است و باید خود مختاری او از طرف دول دوست و همسایه محترم شمرده شود بعلاوه مسیولکفر سالها در ادارات مالیه ایران خدمت کرده و مکرر در نواحی شمال ایران مأموریت داشته و یکی از مستخدمین مطلع و کاردان است.

نوزدهم ذیقعه مسیوژیرس منشی امور شرق سفارت روس نامه‌ای به خزانه‌دار می‌نویسد و در آن با یک لحن زننده‌ای متذکر می‌شود که هرگاه خزانه‌دار کل تا چهل و هشت ساعت مطالبات دولت روس را نپردازد دولت روس روابط سیاسی خود را با دولت ایران قطع خواهد کرد.

پس از التیماتومی که دولت روس به دولت ایران داد برای دولت و ملت ایران مسلم شد که دولت روسیه قصد اشغال خاک ایران را دارد و تمام اظهاراتی که می‌کند جز بهانه‌جویی چیزی نیست و چون دولت ایران بی‌نهایت مضطرب بود و راه چاره‌ای نمی‌دید بناچار با دولت انگلیس به مشورت برخاست و نظر آن دولت را از راه مصلحت-جویی در مقابل زورگویی روسها تقاضا کرد.

سرادوارگری وزیر خارجه انگلیس بتوسط سفیر انگلیس به دولت ایران پیغام داد که دولت ایران چاره‌ای جز قبول التیماتوم روس و معذرت خواستن از آن دولت ندارد پس از دریافت پیغام فوق صمصام السلطنه رئیس الوزرا به خزانه‌دار کل نوشت که بلادرنگ پارك شعاع السلطنه را تخلیه نماید و تحویل بستگان او بدهد.

مستر شوستر می‌نویسد چون حکم مذکور فقط امضای رئیس دولت را داشت و من برطبق تصویب‌نامه هیأت وزرا املاک شعاع السلطنه را تصرف کرده بودم جواب نوشته که باید هیأت وزرا حکم اول را لغو کند و در صورت لغو کردن مسئولیت کلیه

امور را به دیگری واگذار نماید.

روزیست و ششم ذیحجه سفیر روس رسماً به دولت ایران اطلاع داد که چون التیماتوم دولت روس از طرف دولت ایران پذیرفته نشده از این تاریخ روابط سیاسی میان دولتین منقطع است و کارهای تجارتی کمافی السابق بتوسط کنسولخانه روس انجام خواهد یافت.

در همان روز در تهران شهرت یافت که چهار لشکر روس از قفقاز به طرف ایران حرکت کرده.

روز بعد هیأت وزرا تصویب کرد املاک شعاع السلطنه و کلیه اشیاء متصرف شده بدون کم و زیاد تحویل بستگان او که در حقیقت نمایندگان دولت روس بودند داده شود و ژاندارمها را از اماکن اشغال شده بردارند.

روز دوم ذیحجه وثوق الدوله وزیر خارجه ایران با هیأتی از مأمورین عالی رتبه وزارت خارجه با لباس تمام رسمی به کنسولخانه روس رفت و سفیر روس را ملاقات کرد و از کرده دولت در موضوع تصرف املاک شعاع السلطنه رسماً از سفیر روس عذرخواهی کرد.

تعجب در این است که وزیر خارجه روس به دولت ایران اطمینان داده بود که اگر دولت ایران از دولت روس رسماً معذرت بخواهد دولت روس قشون خود را از خاک ایران خارج خواهد کرد.

یکی از سیاستمداران انگلیس در همان زمان مقاله ای در تمس لندن منتشر نمود که در آن نوشته بود (من نمی دانم وزیر خارجه انگلیس از کجا یقین پیدا کرده بود که دولت روس پس از آن که دولت ایران التیماتوم او را پذیرفت قشونش را از خاک ایران بیرون خواهد برد) بدیختانه با این که دولت ایران برخلاف حق و عدالت به امید این که روسها دست از گریباننش خواهند برداشت تن به قبول التیماتوم روسها داد روسها به آنچه کرده بودند قناعت نکردند و بطوری که خواهیم دید نه فقط قشون خود را از ایران نبردند بلکه بر شدت عمل و تقاضاهای نامشروع خود افزودند.

حقیقت مطلب این است که روسها بخوبی می دانستند که بواسطه وضعیت سیاسی که در اروپا پیش آمده بود و خطر جنگی که در پیش بود آنچه دلشان می خواست می توانستند در ایران بنمایند و آرزوی دیرینه خود را که رسیدن به خلیج فارس بود جامه عمل بپوشانند بدون آن که عکس العملی از طرف دولت های بزرگ دنیا نشان داده شود و مانعی جلوراه آنها ایجاد گردد.

روسها می دانستند که انگلیسها در مقابل آنها راه تسلیم و تمکین پیش گرفته اند و دولت فرانسه که در آن ایام دوست و متحد دولت تزاری بود و بعد از آلمان بزرگترین قدرت نظامی اروپا را داشت آنچه روسها بخواهند تصدیق و تصویب خواهد نمود.

## التیماتوم دوّم

روز هفتم ذیحجه دولت روس التیماتوم شدید و سخت و غیرقابل قبول تری به دولت ایران داد و در آن تصریح شده بود که این التیماتوم در مدت چهل و هشت ساعت باید پذیرفته شود.

مواد التیماتوم از قرار ذیل بود:

اول— دولت ایران باید مسترشوستر خزانه دار کل و سترلکفر را معزول و از خدمت خود خارج نماید.

دوم— دولت ایران متعهد بشود که از این تاریخ ببعد بدون رضایت دولت روس و انگلیس مستشار و مستخدم از کشورهای خارجه استخدام ننماید.

سوم— بخارجی که دولت روس برای قشون کشی به خاک ایران نموده باید از طرف دولت ایران پرداخته شود.

از التیماتوم مضحک تر توضیحاتی بود که سفیر روس پس از تسلیم التیماتوم استقلال برپا داده به وزیر خارجه ایران داده بود.

سفیر روس پس از تسلیم التیماتوم به وزیر خارجه گفته بود منظور از این التیماتوم این است:

اول— بواسطه بی احترامی که از طرف خزانه دار کل به دولت روس شده دولت روس برای حفظ حیثیت و احترام خود مجبور بود به ایران قشون وارد نماید.

دوم— مقصود حقیقی دولت روس این است که سوء تفاهم و اختلافات میان روس و ایران از میان برداشته شود و بجای آن صفا و دوستی برقرار گردد و بنایی گذارده شود که دولت روس بتواند تقاضاهای دیگر که دارد و مشکلاتی که سرراه دوستی دولتین موجود است بهتر مرتفع شود.

سوم— قشون روس تا چهل و هشت ساعت در رشت خواهد ماند ولی هرگاه پس از چهل و هشت ساعت التیماتوم از طرف دولت ایران پذیرفته نشد قشون روس به پیشروی خود ادامه خواهد داد و طبعاً هر قدر قشون روس بیشتر در خاک ایران پیش برود خسارتی که دولت ایران باید پردازد سنگین تر خواهد بود.

احتیاج نیست که چیزی در اطراف این مصیبت بزرگ که پس از آنهمه بدبختی و خونریزی دانسگیر ملت ایران شده بود بنویسم و در اطراف این رفتار وحشیانه و بیرحمانه استقلال برپا داده روسها قلم فرسایی کنم زیرا کسانی که به تاریخ سیاسی ملل دنیا آگاهند و اوضاع آن روز ایران را در نظر دارند و از سیاست جا برانه روسیه تزاری مطلع هستند بخوبی از مقاصد شوم روسها آگاهند و می دانند که دولت روس تصمیم گرفته بود که از آن موقع مناسب دنیا استفاده نموده و به استقلال و حاکمیت ایران خاتمه بدهد و دائره نفوذ خود را به سواحل خلیج فارس برساند و خط بطلان بر روی استقلال

چندین هزارساله ایران که جز ضعف و ناتوانی گناهی نداشت بکشد ولی باید تصدیق کرد که در دنیایی که حق و عدالت مفهوم حقیقی ندارد و تقدیرات ملل دنیا را زور و قدرت تعیین می کند و یا بهتر بگویم مقدرات ملل در روی سرنیزه و دهانه توپ قرار گرفته چه گناهی بالاتر از ضعف و ناتوانی است.

یک داستان عامیانه در میان مردم اصفهان معروف است که به مناسبت موقع در اینجا نقل می کنیم. معروف است که مرد کاسبی مبلغی از یکی از خوانین بختیاری طلبکار بود مکرر بوسیله نامه و قاصد از سرکارخان استدعا کرد که طلبش را بپردازد خان جواب نداد کاسب مذکور چون سرمایه خود را از دست داده بود بناچار راه بختیاری را پیش گرفت و به حضورخان مشرف شد و با احترام و خضوع از خان استدعا کرد طلبش را بدهد خان پس از آن که در مقابل تعظیم و تکریم آن مرد بیچاره بنای فحاشی را گذارد چوب و فلک خواست و او را به چوب بست می گویند مرد بیچاره در میان چوب خوردن با ناله می گفت بزن بسوزان پدر بی زورم را بله ایران یک گناه داشت و آن گناه بی زوری بود.

عجب در این است که از طرف دنیای آزاد و ملل مترقی جهان و طرفداران حق و عدالت یکصد بنفع این مملکت باستانی که در آستانه پرتگاه نیستی قرار گرفته بود بلند نشد و دولت آزادیخواه فرانسه و موجد قانون حقوق بشر از اعمال ظالمانه روسها پشتیبانی می کرد.

در همان روز از طرف سفارت روس به وزیرخارجه ایران اطلاع داده شد بواسطه استدعای تلگرافی که نزهت السلطنه مادر شعاع السلطنه از امپراطور روسیه نموده از این تاریخ خانم مشارالیه تابعه دولت روس می باشد و تمام املاک شعاع السلطنه در تحت حفاظت دولت روس درآمده.

در آن روزهای بحرانی دو پیش آمد مهم که هریک در وخاست اوضاع تأثیر بسزایی داشت عرض وجود کرد و برمشکلاتی که در پیش بود افزود:

اول- بواسطه خشکسالی و کمی بارندگی و جنگهای داخلی محصولی که به دست آمده بود کفافی برای تأمین خوراک مردم نداشت و چهره منحوس قحطی و کمی نان همه را مضطرب کرده بود.

دوم- صمصام السلطنه کابینه را ترمیم کرد و محتشم السلطنه را که مورد سوءظن دمکراتها بود به سمت وزیرعدلیه در مجلس معرفی نمود.

سلیمان میرزایدر حزب دموکرات پس از معرفی دولت پیاخاست و پشت تریبون مجلس رفت و پس از نطق مفصلی اظهار داشت «ما به رئیس دولت اعتماد داریم و به وزیر عدلیه اعتماد نداریم و نمی توانیم به این دولت بواسطه عضویت محتشم السلطنه



رای اعتماد بدهیم» چون لحن لیدر اقلیت تند و زننده بود رئیس الوزرا کلماتی غیر مناسب و خارج از نزاکت در جواب سلیمان سیرزا گفت، بعضی از جملات صمصام السلطنه بحدی دور از نزاکت بود که مؤتمن الملک رئیس مجلس به او اخطار کرد که باید با ادب تر با و کلا صحبت کرد.



سلیمان سیرزا اسکندری

صمصام السلطنه پس از خروج از جلسه در میان جمعی از وکلای اعتدالی که اطرافش را گرفته بودند گفت یک دسته سواربختیاری می فرستم همه این وکلای دمکرات خائن را بکشند این گفتگوی رئیس دولت فراکسیون دمکرات را بی نهایت

خشمگین نمود و از همان روز کمر قتل کابینه صمصام السلطنه را بستند و برای سقوط او دست به فعالیت زدند.

دمکراتها برای این که سایر نمایندگان مجلس را با خود همراه و هم‌آواز کنند اظهار داشتند در این موقع که ما در مقابل تجاوزات و التیمات‌های پی‌درپی دولت روسیه قرار گرفته‌ایم برای حل قضایای مشکل و حیاتی که در پیش است قبل از هر کاری باید یک دولت صد درصد مورد اعتماد و احترام روی کار بیاوریم و فقط این کار از مستوفی‌الممالک ساخته است که یک کابینه ملی تشکیل بدهد و موضوع التیماتوم روس را حل نماید.

التیمات‌های پی‌درپی دولت روس چون صاعقه بر سر مردم و دولت فرود آمد و همه را بی‌نهایت ناامید و غم‌زده و متأثر ساخت. نگارنده که خود شاهد وقایع و حوادث غم‌انگیز ییشماری از طلوع مشروطیت در ایران بودم هیچوقت مردم ایران را به آن اندازه مأیوس و متأثر یا بهتر بگویم بیچاره و خشمگین ندیده بودم.

### تأثیر التیماتوم

حتی در جنگ دوم جهانی که دولت روس و انگلیس بدون علت و حق با قوای نظامی خاک ایران را اشغال کردند مردم به آن اندازه که در موقع التیماتوم روسیه متأثر بودند متأثر نشدند علت هم این بود که در جنگ دوم جهانی امید می‌رفت که روزی جنگ خاتمه پیدا کند و قشون اجنبی همانطوری که وعده داده بودند خاک ایران را تخلیه نمایند ولی در موقع التیماتوم و ورود قشون روس به ایران، همه مردم یقین داشتند که دولت روسیه جز اشغال دائمی خاک ایران و سلطه بر آن سرزمین منظور دیگری ندارد و هیچ وقت هم خاک ایران را تخلیه کرد حق هم همین بود که مردم خیال می‌کردند و همانطور هم شد و هرگاه جنگ اول بین المللی شروع نشده بود و دولت روس شکست نمی‌خورد و انقلاب کبیر روسیه پیش نمی‌آمد محال بود دولت روسیه تزاری دست از سر ایران بردارد و خاک ایران را تخلیه کند.

بمحض انتشار خبر التیماتوم دوم که عین مواد آن را در صفحات پیش نگاشتم قیامتی در تهران پیاشد که اگر بگویم سابقه نداشت راه‌گراف پیش نگرفته‌ام زیرا اینجا دیگر صحبت جنگ میان مشروطه و استبداد نبود اینجا پای حیات وطن در کار بود. تمام مردم شهر تعطیل عمومی کردند کلیه دکاکین، بازار، مؤسسات، تجارتخانه‌ها، وزارتخانه‌ها و مدارس بسته شد و بیش از پنجاه هزار نفر مردم تهران با حال رقت و تأثر در بهارستان، میدان مجلس، مسجد سپهسالار و خیابان‌های اطراف جمع شدند. عده‌ای از ناطقین در روی منبرها و بلندبها با حال تأثر نطقها کردند و از مظالم روسها که

صفحات این تاریخ شاهد و گواه آنها است خطابه‌ها ایراد نمودند، مردم چون روز عزا بی اختیار گریه وزاری می کردند و به روسها لعنت می فرستادند.

هزارها زن کفن بگردن با ناله و فغان در میان مردم دیده می شدند این اول دفعه بود که زنهای ایران بطور دسته جمعی در این گونه حوادث شرکت کرده بودند گریه و ضجه زنها، ناله و فریاد مردها، داد و بیداد صدها افرادی که با تفنگ و شمشیر و چماق و تار و مسلح شده بودند و فریاد یا مرگ یا وطن می کشیدند و صدای جان خراش ناطقین محشری برپا کرده بود که تصور آن خارج از قوه قلب نگارنده است.

شاگردهای مدارس که در آن زمان عده آنها به چندین هزار نفر می رسید از کوچک و بزرگ با علمها و بیرقها کفن در بر کرده بودند و در آن رستاخیز شرکت داشتند.

در آن زمان سه حزب نیرومند دمکرات، اعتدالی و دانش-کستیون که همگی با فداکاری در جنگهای مشروطه یا شاه-مخلوع شرکت کرده بودند و سرفراز و فاتح از میدان جنگ بیرون آمده بودند وجود داشت.

### احزاب سیاسی تصمیم به مقاومت گرفتند

بطوری که مکرر گوشزد کرده‌ام اگر چه این احزاب اختلاف زیاد با هم داشتند ولی هر موقع که وطن با آزادی که برای هر ایرانی فهمیم یک مفهوم داشت، در مخاطره می افتاد دست از اختلاف کشیده و متفقاً و متحداً برای نجات وطن و آزادی قیام می کردند، این موقع که از هر زمانی وطن بیشتر به پرتگاه نیستی نزدیک شده بود و حیات یک ملت چندین هزار ساله به مویی بسته بود، احزاب دست اتحاد بهم دادند و مصمم شدند که برای نجات وطن متفقاً قیام نمایند.

تصمیم گرفته شد که یک کمیته مشترک از نمایندگان سه حزب تشکیل یابد و راهی را که ملت ایران در آن موقع خطیر باید در پیش بگیرد انتخاب نماید.

از طرف حزب اعتدال، میرزا سید احمد بهبهانی که سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت و حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی و آقامیرزا رضا نائینی از طرف حزب دانشا کستیون مسیویرم که خوانندگان این تاریخ مقام و موقعیت او را در آن زمان بخوبی می دانند و مسیو آرشاک و دکتر استپانیان رئیس کمیته حزب مذکور و از طرف حزب دمکرات، مساوات و حاجی میرزا قافا که از دموکراتهای بنام بود و نمایندگی حزب سوسیال دموکرات قفقاز را در ایران داشت و نگارنده این تاریخ انتخاب شدیم و چون وقت و فرصت کم بود و قشون روس چون سیل بنیان کن به طرف مرکز حرکت کرده بود و قزوین را اشغال نموده بود و در همان روز گفته می شد که به طرف تهران حرکت کرده بدون فوت وقت جلسات خود را تشکیل داده و بگفتگو پرداختیم.

و پس از گفتگو و مطالعه و بحث طولانی چون همه یقین داشتیم که دولت روس جز اشغال ایران و از میان بردن استقلال این کشور متصوّد و منظوری ندارند، با این که می دانستیم قادر به جنگ و مقاومت و بیرون کردن قشون نیرومند روس از خاک ایران نیستیم، به پیروی از گفته و دستور شاعر بلندپایه ملّی فردوسی که می فرماید:

(چو ایران نباشد تن ما مباد) مرگ با نام را برزندگی با ننگ ترجیح دادیم و تصمیم گرفتیم که در مقابل ظلم و بیدادگری به قیمت جان خود بایستیم و فداکاری کنیم و اگر نتوانیم وطن را نجات بدهیم لااقل در راه وطن جان بدهیم.

این تصمیم کمیته بین الاحزاب به صورت اعلامیه در آمد و از طرف کمیته، نگارنده مأمور شدم که به مسجد سپهسالار که مرکز اجتماع مردم بود بروم و اعلامیه کمیته را به مردم پایتخت اعلام نمایم.

بطوری که نوشتم جمعیت در خیابانها به اندازه ای زیاد بود که به زحمت توانستم خودم را به مسجد برسانم.

بمحض اینکه مردم متوجه شدند که برای دادن خبر مهمی که از صبح انتظار آن را داشتند آمده ایم منبر مرتفعی در میان مسجد گذاردند و نگارنده بالای منبر رفتم و پس از ایراد خطابه مفصلی که در آن مواقع تاریخی از قلب انسان سرچشمه می گیرد در میان ناله و سیل اشک که از چشم های هزارها نفر جاری بود اعلامیه کمیته را قرائت کردم و مردم را به فداکاری و استقامت در راه وطن توصیه نمودم، چون قلم ناچیزم قادر به نگارش احساساتی که مردم در آن ساعت از خود نشان دادند نیست شرح آن را به تخیلات و تصورات خوانندگان می گذارم و از این رهگذری گذرم.

پرشانی خاطر و اضطراب دولت و نایب السلطنه بیش از سایرین بود و حق هم با آنها بود زیرا از یک طرف نیروی عظیم دولت روس چون سیل بنیان کن دسته دسته وارد خاک ایران می شدند و به طرف پایتخت سرازیر می گشتند و دولت هم بخوبی می دانست که مقاومت در مقابل قدرت دولت روسیه مشت به سندان زدن و انتحار کردن است و باید با تدبیر جلوی این بلائی عظیم را گرفت از طرف دیگر احساسات مردم و بطوری که خواهیم دید کاشت نمایندگان مجلس، بحدی برضد روسها شدید بود که دولت جرأت این که اظهار تمایل به قبول فوری التیماتوم بنماید نداشت.

دولت بناچار دست نیاز به طرف دولت انگلیس دراز کرد و از آن دولت که در آن زمان متفق روسیه بود تقاضا نمود که راه وساطت و میانجیگری پیش بگیرد و در مقابل زورگویی دولت روسیه به ایران کمک کند متأسفانه وزیر خارجه انگلیس بتوسط سفیر انگلیس مقیم تهران رسماً به دولت ایران اطلاع داد که کوچکترین تمکینی نمی تواند بنماید و دولت ایران بدون چون و چرا باید التیماتوم روسها را بپذیرد.